

﴿٦٧- سورة الإنسان - تعداد آيات ٣١﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ
نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ
سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ
بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾
وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً
وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ
نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ
فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ
بَابَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا
كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ
إِذَا رَأَوْهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ

سُنْدُسٍ خُضْرٍ وَإِسْتَبْرَقٍ وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! (۱)

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم! (۲)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! (۳)

ما برای کافران، زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم! (۴)

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، (۵)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می‌سازند! (۶)

آنها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می‌ترسند، (۷)

و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (۸)

(و می‌گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!
(۹)

ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! (۱۰)

(بخاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را از شر آن روز نکه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! (۱۱)

و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد! (۱۲)

این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را! (۱۳)

و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است! (۱۴)

و در گرداگرد آنها ظرفهای سیمین و قدحهای بلورین می‌گردانند (پر از بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها)، (۱۵)

ظرفهای بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند! (۱۶)

و در آنجا از جامهای سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، (۱۷)

از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است! (۱۸)

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند! (۱۹)

و هنگامی که آنها را ببینی نعمتها و ملك عظیمی را می‌بینی! (۲۰)

بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازك سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره آراسته‌اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می‌نوشاند! (۲۱)

این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است! (۲۲)

مسلمانان ما قرآن را بر تو نازل کردیم! (۲۳)

پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا (و با استقامت) باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن! (۲۴)

و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور! (۲۵)

و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی! (۲۶)

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که روز سختی را پشت سر خود رها می‌کنند! (۲۷)

ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم! (۲۸)

این يك تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند! (۲۹)

و شما هیچ چیز را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست! (۳۰)

و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) در رحمت (وسیع) خود وارد می‌کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی آماده ساخته است! (۳۱)

فضیلت و خواص سوره انسان

سوره «انسان» یا «دهر» یا «هل أتی» (۱) هفتاد و ششمین سوره قرآن کریم است که مدنی و ۳۱ آیه دارد.

شأن نزول این سوره از امام باقر علیه السلام روایت شده است: امام حسن و امام حسین علیهم السلام در دوران کودکی بیمار شدند پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم از آنها عیادت کرد و به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن اگر برای فرزندان نذری کنی خداوند به ایشان عافیت می بخشد.

امام علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و فضه نذر کردند که سه روز روزه بگیرند تا بیماری حسنین شفا یابد. در روز اول هنگام افطار مسکینی به در خانه آمد و تقاضای غذا کرد. ایشان غذای خود را به او دادند. روز دوم هنگام افطاریتیم و اسیری به در خانه آمدند و آنها غذای خود را به آنها دادند. روز بیست و پنجم ماه ذی الحجه بود که سوره هل أتی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم نازل شد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم در فضیلت این سوره فرمودند: هر کس سوره انسان را قرائت نماید پاداش او بهشت و حوریان بهشتی خواهد بود. (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: هر که سوره انسان را قرائت نماید خداوند او را با تعداد زیادی از حوریان بهشتی تزویج نماید و در سرای باقی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم خواهد بود. (۴)

در سیره امام رضا علیه السلام آمده است: ایشان در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اول سوره حمد و انسان و در رکعت دوم بعد از حمد سوره غاشیه را قرائت می نمود و می فرمود: هر کس در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه اینگونه نماز بخواند خداوند در این دو روز ایشان را از شرور در امان می دارد. (۵)

امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: من ضامنم برای هر یک از شیعیانم که در نماز صبح روز پنجشنبه سوره انسان را بخواند و اگر در آن شب یا روز بمیرد با امنیت و بدون حساب از گناهای که انجام داده وارد بهشت می شود و دیوان حسابرسی برای او باز نمی شود و در قبر از او پرسشی نخواهد شد و اگر زنده بود در حفظ و امان الهی است و آفات دنیا از او برداشته می شود و چیزی از جنبنده های زمینی تا پنجشنبه بعد به او آسیبی نمی رساند. (۶)

آثار و برکات سوره

(۱) موجب قدرت روح، اعصاب، قلب

از رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم نقل شده است: هر کس بر قرائت سوره انسان مداومت ورزد اگر روحش ضعیف باشد دارای قدرت روحی می شود و اگر این سوره را بنویسند و پس از شستن، آب شسته شده آن را بنوشند برای درد قلب سودمند است و تنش سلامت می یابد و بیماری هایش خوب می شود. (۷)

امام جعفر صادق علیه السلام نیز فرمودند: قرائت سوره انسان موجب تقویت و نیرومندی روح و قوی شدن اعصاب و آرامش یافتن اضطراب مفید است و اگر کسی که در قرائت آن ضعیف است و نمی تواند آن را بخواند این سوره را بنویسد و پس از شستن آب آن را بنوشد از ضعف نفس جلوگیری می کند و نتیجه بخش است. (۸)

پی نوشت:

(۱) درمان با قرآن، ص ۱۳۳

(۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۹

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۶

(۴) ثواب الاعمال، ص ۱۲۱

(۵) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۸

(۶) الاصول الستة عشر، ص ۳

(۷) تفسیر البرهان، ج ۵، ص ۵۴۳

(۸) همان

منبع: «قرآن درمانی روحی و جسمی، محسن آشتیانی، سید محسن موسوی»

بسم الله الرحمن الرحيم

هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا (۱)
إنا خلقنا الانسان من نطفة أمشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا (۲)
إنا هديناه السبيل إما شاكرا وإما كفورا (۳)
إنا أعتدنا للكافرين سلاسل وأغلالا وسعيرا (۴)

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

- ۱ آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!
- ۲ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم ، و او را می آزمائیم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم.
- ۳ راه را به او نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.
- ۴ ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آماده کرده ایم.

تفسیر:

نطفه بی ارزش را انسان کردیم ، و تمام وسائل هدایت را در اختیارش نهادیم
با اینکه بیشترین بحثهای این سوره پیرامون قیامت و نعمتهای بهشتی است ، ولی در آغاز آن سخن از آفرینش
انسان است چرا که توجه به این آفرینش زمینه ساز توجه به قیامت و رستاخیز است همانگونه که در
تفسیر سوره قیامت در چند صفحه قبل شرح دادیم.

می فرماید: آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی قابل ذکر
نبود؟ (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذكورا).

آری ، ذرات وجود او هر کدام در گوشه ای پراکنده بود در میان خاکها، در لابلای قطرات آب دریاها، در هوایی
که در جو زمین وجود دارد، مواد اصلی وجود او هر کدام در گوشه یکی از این سه محیط پهناور افتاده
بود، و او در میان آنها در حقیقت گم شده ، و هیچ قابل ذکر نبود.

آیا منظور از انسان (در اینجا نوع انسان است ، و عموم افراد بشر را شامل می شود؟ یا
خصوص حضرت آدم است ؟).

آیه بعد که می گوید ما انسان را از نطفه آفریدیم قرینه روشنی بر معنی اول می باشد، هر

چند بعضی معتقدند که انسان در آیه اول به معنی حضرت
(آدم (و) انسان (در آیه دوم اشاره به فرزندان آدم است ، ولی این جدائی در این فاصله کوتاه بسیار بعید
به نظر می رسد.

در تفسیر جمله (لم یکن شیئا مذکورا) : (چیز قابل ذکری نبود نیز نظرات دیگری اظهار شده است
، از جمله اینکه : انسان به هنگامی که در عالم نطفه و جنین بود موجود قابل ذکری نبود، ولی
بعدا که مراحل تکامل را پیمود به موجودی قابل ذکر تبدیل شد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود) : «انسان در (علم خدا (مذکور بود، هر چند در (عالم
خلق (مذکور نبود).

در بعضی از تفاسیر نیز آمده که منظور از (انسان (در اینجا علماء و دانشمندان است که قبل از فرا گرفتن علم
قابل ذکر نبودند، اما بعد از رسیدن به نظام علم در میان همه مردم ، در حیات و بعد از موتشان ، همه جا ذکر
آنها است.

بعضی نقل کرده اند که (عمر بن خطاب (این آیه را از کسی شنید گفت ای کاش آدم همچنان غیر
مذکور باقی مانده بود، و از مادرزاده نمی شد، و فرزندانش مبتلا نمی شدند!
و این سخن تعجب آور است چرا که در واقع ایرادی است به مسأله آفرینش.
به هر حال بعد از این مرحله نوبت آفرینش انسان ، و موجود قابل ذکر شدن است ، می فرماید.
(ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم ، و او را می آزمائیم ، و لذا او

را شنوا و بینا قرار دادیم) (انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا).
(امشاج (جمع) مشج ((بر وزن نسج یا بر وزن سبب) یا جمع) مشیج ((بر وزن مریض) به معنی شیء
مخلوط است.

آفرینش انسان از (نطفه مخلوط (ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب (اسپر (و) اوول
(بوده باشد همانگونه که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) اجمالا به آن اشاره شده است . یا اشاره به
استعدادهای مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد، و یا اشاره به
اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است ، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته ، و یا اختلاط همه
اینها با یکدیگر معنی اخیر از همه جامعتر و مناسبتر است.

این احتمال نیز داده شده که امشاج اشاره به تطورات نطفه در دوران جنینی است.
جمله (نبتلیه (اشاره به رسیدن انسان به مقام (تکلیف و تعهد و مسؤولیت و آزمایش و امتحان (است ، و این

یکی از بزرگترین مواهب خدا است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته (تکلیف و مسؤولیت) قرار داده است.

و از آنجا که (آزمایش و تکلیف) (بدون) آگاهی (ممکن نیست، در آخر آیه اشاره به ابزار شناخت و چشم و گوش می کند که در اختیار انسانها قرار داده است.

بعضی نیز گفته اند منظور از ابتلاء و آزمایش در اینجا تطورات و تحولاتی است که به جنین از مرحله نطفه تا رسیدن به یک انسان کامل دست می دهد. ولی با توجه به تعبیر (نبتلیه) (و همچنین تعبیر به) انسان (تفسیر اول مناسبتر است.

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که ریشه همه ادراکات انسان از ادراکات حسی او است: و به تعبیر دیگر ادراکات حسی) مادر (همه) معقولات (است، و این نظریه بسیاری از فلاسفه اسلامی است، و در میان فلاسفه یونان) ارسطو (نیز طرفدار همین نظر بوده است.

و از آنجا که تکلیف و آزمایش انسان علاوه بر مسأله آگاهی و ابزار شناخت نیاز به دو عامل دیگر یعنی به مسأله) هدایت (و) اختیار (دارد آیه بعد به آن اشاره کرده، می فرماید): ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر و پذیرا باشد، یا کفران کننده و ناپذیرا) (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا).

(هدایت (در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد که هم هدایت) تکوینی (را شامل می شود و هم هدایت) فطری (و هم) تشریعی (را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریعی است. (توضیح (اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف) ابتلاء و امتحان (و تکامل آفریده است مقدمات وصول به این هدف را در وجود او

آفریده، و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت) تکوینی (است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت) فطری (نموده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای) ارائه طریق (مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت) تشریعی (فرموده است، و البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می شود.

رویهمرفته این آیه به سه مسأله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می کند:

مسأله) تکلیف (، مسأله) هدایت (و مسأله) آزادی اراده و اختیار (که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله) انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا (خط بطلان بر مکتب جبر می کشد.

تعبیر به (شاکرا (و) کفورا (مناسبتین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند، و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد (شکر) تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد (کفران) (تعبیر به) (کفور) (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند بالاترین کفران را کرده اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمناً باید توجه داشت (کفور) (واژه ای است که هم در مورد) (کفران نعمت) (به کار می رود و هم در مورد) (کفر اعتقادی) (همانگونه که راغب در مفردات آورده است).

در آخرین آیه مورد بحث اشاره کوتاه و پرمعنائی به سرنوشت کسانی که راه کفر و کفران را می پویند کرده، می فرماید: «ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله های سوزان آتش آماده کرده ایم» (انا اعتدنا للكافرين سلاسل و اغلالا و سعيرا).

تعبیر به (اعتدنا) (آماده کرده ایم) (تأکیدی است بر مسأله حتمی بودن مجازات این گروه درست است که آماده کردن از قبل، کار کسانی است که توانائی محدودی دارند و احتمال می دهند به هنگام نیاز توانائی پیدا نکنند، و این معنی درباره خداوند موردی ندارد چرا که هر چه را اراده کند با فرمان) (کن) (فورا) موجود می شود، در عین حال برای بیان قطعی بودن مجازات کافران اعلام می کند که وسائل مجازات آنها از هم اکنون آماده است!

(سلاسل (جمع) سلسله (به معنی) زنجیر (و) اغلال (جمع) غل (به معنی حلقه ای است که بر گردن یا دستها قرار می دهند، سپس آن را با زنجیر می بندند).

به هر حال ذکر غل و زنجیر، و سپس شعله های سوزان آتش بیانگر مجازات عظیم این گروه است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده، و (عذاب) (و) (اسارت) (در آن جمع است).

آزادی آنها در شهوات در اینجا سبب اسارت آنها در آنجا می شود،

آتشهایی که در این دنیا بر پا کرده اند در آنجا تجسم می یابد و دامانشان را می گیرد.

نکته:

عالم پر غوغای جنین:

می دانیم نطفه انسان از ترکیب نطفه مرد و زن که اولی (اسپر یا) کرمک (و دومی) اوول (یا) تخمک (نام دارد تشکیل می شود.

اصل وجود (نطفه (و سپس ترکیب آن ، و بعد مراحل مختلف جنین ، از عجائب و شگفتیهای بزرگ جهان آفرینش است که با پیشرفت علم (جنین شناسی (پرده از اسرار آن برداشته شده ، هر چند اسرار بیشتری هنوز در پرده نهان است.

از جمله شگفتیهای مزبور که گوشه کوچکی را تشکیل می دهد امور زیر است:

(- ۱ اسپر (که با آب نطفه مرد خارج می شود موجود زنده متحرک بسیار کوچک ذره بینی است که دارای یک سر و گردن و دم متحرک می باشد، و عجب اینکه در هر بار انزال مرد ممکن است از دو تا پانصد میلیون ! اسپر وجود داشته باشد که مطابق جمعیت چندین کشور است ، ولی از این عده بشمار، فقط یک یا چند عدد وارد تخمک شده ، و بارور می گردد، وجود این تعداد نطفه نر به خاطر آن است که اسپرها برای رسیدن به تخمک و ترکیب با آن تلفات زیادی می دهند، و اگر این تعداد عظیم نبود شاید امر بارور شدن مشکل می شد.

(- ۲ رحم (قبل از دوران بارداری فقط به اندازه یک گردو است ! اما بعد از انعقاد نطفه و پرورش جنین به قدری بزرگ می شود که جای زیادی را اشغال می کند و عجب اینکه جدار آن بقدری قابل ارتجاع است که در برابر این حجم عظیم کاملاً مقاومت می کند.

(- ۳ خون در دیواره رحم در عروق و رگها نیست ! بلکه به صورت ناودان در میان عضلات جاری است ، زیرا اگر رگی وجود داشت مسلماً در برابر کشش فوق العاده جدار رحم تاب مقاومت نمی آورد!

(- ۴ بعضی از دانشمندان معتقدند که نطفه زن دارای الکتریسته (مثبت (است و اسپر دارای الکتریسته (منفی (، و لذا به سوی هم کشیده می شوند، اما هنگامی که اسپر وارد تخمک شد بار الکتریکی آن را منفی می کند و به همین دلیل اسپرهای بشمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند از آن رانده می شوند و بعضی نیز گفته اند با ورود اسپر، ماده شیمیائی مخصوص ترشح می شود که سایر اسپرها را می راند.

(- ۵ جنین در میان کیسه ای بزرگ در آبی غلیظ بنام (آمنی بوس (غوطه ور است که خاصیت ضد ضربه در مقابل انواع حرکات تند مادر، و یا اصابت چیزی به شکم ، دارد، بعلاوه جنین را به صورت یکنواخت گرم نگه می دارد، و تغییر حرارت خارجی در آن به زودی اثر نمی کند و از همه جالبتر اینکه او را در حالت بی وزنی قرار می دهد، و از فشار آوردن اعضای مختلف جنین روی همدیگر که ممکن است موجب ضایعاتی شود جلوگیری می کند!

(- ۶ تغذیه جنین از طریق (جفت (و (بند ناف (صورت می گیرد، یعنی خون مادر با تمام مواد غذایی و

اکسیژن وارد جفت شده ، و با تصفیه جدیدی از طریق بند ناف وارد قلب جنین می شود، و از آنجا به تمام اعضای بدن پخش می گردد.

جالب اینکه بطن چپ و راست قلب جنین با یکدیگر مربوط است چون مسأله تصفیه از طریق ریه در آنجا مطرح نیست ، زیرا جنین تنفس نمی کند اما به محض ، تولد، حفره ها از هم جدا می شوند، و دستگاه تنفس به کار می افتد.!

آیه و ترجمه

إِنَّ الْإِبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵)
 عینا یشرّب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا (۶)
 یوفون بالندّر و یخافون یوما کان شره مستطیرا (۷)
 و یطعمون الطعام علی حبّه مسکینا و یتیمّا و اُسیرا (۸)
 إِنَّمَا نَطْعَمُکُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نَرِیدُ مِنْکُمْ جِزَاءً وَ لَا شُکُورًا (۹)
 إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنا یوما عبوسا قمطریرا (۱۰)
 فَوَقَّئَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْیَوْمِ وَ لَقَّئَهُمُ نَصْرَهُ وَ سُرُورًا (۱۱)

ترجمه:

- ۵ ابرار (نیکان) از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است.
- ۶ چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آنرا جاری می سازند!
- ۷ آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که عذابش گسترده است می ترسند.
- ۸ و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.
- ۹ (و می گویند) ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و، هیچ پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم.
- ۱۰ ما از پروردگاران خائفیم در آن روز که عبوس و شدید است.
- ۱۱ از این رو خداوند آنها را از شر آن روز نگه می دارد و از آنها استقبال می کند در حالی که شادمان و مسرورند.

شأن نزول:

(سندی بزرگ بر فضیلت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)).

ابن عباس می گوید حسن و حسین (علیهما السلام) بیمار شدند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی (علیه السلام) گفتند: ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می کردی، علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهما السلام) و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند (طبق بعضی از روایات حسن و حسین (علیهما السلام) نیز گفتند ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم).

چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند علی (علیه السلام) سه من جو قرض نمود، و فاطمه (صلی الله علیه و آله) یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب ننوشتند.

روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند (همان نان جوین) یتیمی بر در خانه آمد آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند (بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند).

در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد باز سهم غذای خود را به او دادند هنگامی که صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را گرفته بود و خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را مشاهده کرد دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد هنگامی که وارد خانه فاطمه (علیهما السلام) شد دید در محراب عبادت ایستاده، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمهایش به گودی نشسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناراحت شد.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره (هل اتی) (را بر او خواند (بعضی گفته اند که از آیه) ان الابرار (تا آیه کان سعیکم مشکورا که مجموعاً هیجده آیه است در این موقع نازل گشت).

آنچه را در بالا آوردیم نص حدیثی است که با کمی اختصار در (الغدیر (به عنوان) قدر مشترک) میان روایات زیادی که در این باره نقل شده آمده است، و در همان کتاب از ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت نام می برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده اند (با ذکر نام کتاب و صفحه

آن).

به این ترتیب روایت فوق از روایاتی است که در میان اهل سنت مشهور بلکه متواتر است. و اما علمای شیعه همه اتفاق نظر دارند که این هیجده آیه یا مجموع این سوره، در ماجرای فوق نازل شده است، و همگی بدون استثناء در کتب تفسیر یا حدیث، روایت مربوط به آن را به عنوان یکی از افتخارات و فضائل مهم علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا و فرزندان ایشان آورده اند. حتی چنانکه در آغاز سوره گفتیم این مطلب به قدری معروف و مشهور است که در اشعار شعراء و حتی در شعر معروف (امام شافعی) آمده است.

در اینجا بهانه جویانی که هر وقت به فضائل علی (علیه السلام) می رسند حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند منتهای دقت را در اشکال تراشی به عمل آورده و خرده گیریهای بر این شائن نزول دارند از جمله:

- ۱۱ این سوره (مکی) است در حالی که داستان شائن نزول مربوط به بعد از تولد امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است که قطعاً در مدینه واقع شده!

ولی چنانکه در آغاز این سوره مشروحا بیان کردیم دلائل روشنی در دست داریم که نشان می دهد تمام سوره (هل اتی) (و یا لا اقل) هیجده آیه (در مدینه نازل شده است).

- ۲ لفظ آیه عام است چگونه می توان آن را تخصیص به افراد معینی داد.

ولی ناگفته پیدا است که عام بودن مفهوم آیه منافاتی با نزول آن در مورد خاصی ندارد، بسیاری از آیات قرآن مفهوم عام و گسترده ای دارد، ولی شائن نزول که مصداق اتم و اعلائی آن است مورد خاصی می باشد، و این عجیب است که عمومیت مفهوم آیه ای را کسی دلیل بر نفی شائن نزول آن بگیرد.

- ۳ بعضی، شائن نزولهای دیگری نقل کرده اند که با شائن نزول فوق سازگار نیست، از جمله اینکه (سیوطی) در (در المنثور) نقل کرده که مرد سیاه پوستی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و از (تسبیح) (و تهلیل) سؤال کرد.

عمر گفت: بس است زیاد از رسول خدا سؤال کردی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود عمر خاموش باش، و در این هنگام سوره (هل اتی) (بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد!

در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است که مردی از حبشه خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و می خواست از او سؤال کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

(فرمود سؤ ال کن و فرا گیر، عرض کرد ای رسول خدا گروه شما از نظر رنگ و صورت و نبوت به ما برتری دارید، اگر من به آنچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم ، و همانند آنچه عمل می کنی عمل کنم ، من با تو در بهشت خواهم بود؟ فرمود آری ، سوگند به کسی که جانم به دست او است سفیدی سیاه پوستان در بهشت از هزار سال راه دیده می شود، سپس پیامبر ثوابهای مهمی برای گفتن لا اله الا الله و سبحان الله و بحمده بیان فرمود و در این هنگام سوره هل اتی نازل شد!

ولی با توجه به اینکه این روایات تقریبا هیچگونه تناسبی با مضمون آیات سوره (هل اتی) ندارد، به نظر می رسد که برای پایمال کردن شائن نزول سابق از سوی عمال بنی امیه یا مانند آنان جعل شده باشد.

- ۴ بهانه دیگر که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چگونه انسان می تواند سه روز گرسنه بماند و تنها با آب افطار کند؟!

ولی این ایراد عجیبی است برای اینکه خود ما افراد متعددی را دیده ایم که برای بعضی از معالجات طبی سه روز که سهل است امساک معروف (چهل روز) را انجام داده اند، یعنی چهل روز تمام تنها آب نوشیده اند! و مطلقا غذائی نخورده اند! و همین امر باعث درمان بسیاری از بیماریهای آنها شده ، حتی یکی از اطباء معروف غیر مسلمان بنام (الکسی سوفورین) کتابی در زمینه آثار درمانی مهم چنین امساک با ذکر برنامه دقیق آن نوشته است.

حتی اگر تعجب نکنید بعضی از همکاران در تفسیر نمونه ، این امساک را تا ۲۲ روز عملا انجام داده اند.

- ۵ بعضی دیگر برای اینکه به سادگی از کنار این فضیلت بگذرند از طریق دیگری وارد شده اند، مثلا (آلوسی) می گوید: اگر بگوئیم این سوره درباره علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) نازل نشده چیزی از قدر آنها نمی کاهد، زیرا داخل بودن آنها در عنوان (ابرار) (مطلب آشکاری است که هر کس می داند، سپس به بیان بعضی از فضائل آنها پرداخته ، می گوید: انسان چه درباره این دو بزرگوار می تواند بگوید جز اینکه علی (علیه السلام) مولای مؤمنان و وصی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فاطمه (علیها السلام) پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جزء وجود محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و حسنین (علیهما السلام) روح و ریحان ، و آقایان جوانان بهشتند، اما مفهوم این سخن ترک دیگران نیست ، بلکه هر کس غیر این راه را بیوید گمراه است.

ولی ما می گوییم اگر بنا شود فضیلتی را با این شهرت نادیده بگیریم ، بقیه فضائل نیز تدریجا به چنین سرنوشتی دچار می شود، و روزی فرا خواهد رسید که بعضی اصل فضیلت علی و بانوی اسلام و حسنین (علیهم السلام) را نیز انکار کنند!

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات از خود علی (علیه السلام) نقل شده که در موارد متعدد به نزول این آیات در مورد خود و فرزندان در مقابل مخالفان استدلال کرده است. این نکته نیز قابل توجه است که (اسیر (معمولا در) مدینه (وجود داشت، و در مکه به حکم آن که هنوز غزوات اسلامی شروع نشده بود کمتر اسیر دیده می شد، و این گواه دیگری بر مدنی بودن این سوره است. آخرین نکته ای را که در اینجا لازم به یاد آوری می دانیم این است که به گفته جمعی از دانشمندان اسلامی از جمله (آلوسی (مفسر معروف اهل سنت بسیاری از نعمتهای بهشتی در این سوره بر شمرده شده است ولی از (حورالعین (که غالبا در قرآن مجید در عداد نعمتهای بهشتی آمده مطلقا سخنی مطرح نیست، ممکن است این امر به خاطر نزول این سوره درباره فاطمه زهرا و همسر و فرزندان می باشد که به احترام بانوی اسلام (علیها السلام) (ذکری از) حور (به میان نیامده.!

گرچه بحث ما در زمینه این شائن نزول طولانی شد ولی در برابر اشکال - تراشیهای بهانه جویان چاره ای جز این نبود.

تفسیر:

پاداش عظیم ابرار:

در آیات گذشته بعد از آن که انسانها را به دو گروه (شکور (و) کفور (یا شکرگزار و کفران کننده تقسیم کرد، اشاره کوتاهی به مجازات و کیفر سخت کفران کنندگان آمده بود، آیات مورد بحث به سراغ پاداشهای شکر گزاران و ابرار (نیکان و پاکان) می رود، و نکات جالبی در این زمینه یادآوری می کند. نخست می فرماید: نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است (ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا).

(ابرار (جمع) بر (بر وزن رب) در اصل به معنی وسعت و گستردگی است، و به همین جهت صحراهای وسیع را (بر (می گویند، و از آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد این واژه بر آنها اطلاق می شود، و (بر ((به کسر ب) به معنی) نیکو کاری (است، بعضی گفته اند فرق بیان آن و خیر این است که بر به معنی نیکی تواءم با توجه است در حالی که خیر معنی اعمی دارد. (کافور (در لغت معانی متعددی دارد و یکی از معانی معروف آن بوی خوش است همچنین گیاهی است خوشبو، و یکی دیگر از معانی آن همان (کافور (معمولی است که بوی تند دارد، و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن به کار می رود.

به هر حال آیه فوق نشان می دهد که این شراب طهور بهشتی بسیار معطر و خوشبو است که هم ذائقه از آن

لذت می برد، و هم شامه.

بعضی از مفسران نیز گفته اند (کافور (نام یکی از چشمه های بهشتی است، ولی این تفسیر با تعبیر (کان مزاجها کافورا (که می گوید آمیخته با کافور است سازگار نیست.

از سوی دیگر با توجه به این که کافور از ماده (کفر (به معنی پوشش (است، بعضی از ارباب لغت مانند (راغب (در (مفردات (معتقدند که انتخاب این نام برای (کافور (به خاطر پوشیده بودن میوه درختی که این ماده از آن گرفته می شود در میان غلافها است.

بعضی نیز تعبیر (کافور (را اشاره به سفیدی فوق العاده و خنکی آن دانسته اند، زیرا کافور معمولی نیز از نظر (خنکی (و (سفیدی (ضرب المثل است.

اما روی هم رفته تفسیر نخست از همه مناسبتر به نظر می رسد، به خصوص

این که گاهی در عبارات کافور را همردیف مشک و عنبر شمرده اند که از بهترین بوهای خوش است. سپس به سرچشمه ای که این جام شراب طهور از آن پر می شود اشاره کرده می افزاید: این از چشمه خاصی است که بندگان خدا از آن می نوشند، و آن را از هر جا بخواهند جاری می سازند! (عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا).

آری این چشمه شراب طهور چنان در اختیار ابرار و عباد الله است که هر جا اراده کنند از همانجا سر بر می آورد، و جالب اینکه در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که در توصیف آن فرمود: هی عین فی دار النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) تفجر الی دور الانبیاء و المؤمنین: این چشمه ای است در خانه پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که از آنجا به خانه سایر پیامبران و مؤمنان جاری می شود.

آری همانگونه که در دنیا چشمه های علم و رحمت از خانه پیامبر اکرم

(صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی بندگان خدا و نیکان سرازیر می شود، در آخرت که تجسم بزرگی از این برنامه است چشمه شراب طهور الهی از همین بیت وحی می جوشد، و شاخه های آن به خانه های مؤمنان سرازیر می گردد!

(یفجرون (از ماده (تفجیر (در اصل از ریشه (فجر (گرفته شده که به معنی شکافتن وسیع است، خواه شکافتن زمین باشد یا چیز دیگر، و از آنجا که نور صبح گوئی پرده شب را می شکافد به آن (فجر (گفته اند، و به شخص فاسق از این رو (فاجر (می گویند که پرده حیا و پاکی را دریده، و از مسیر حق خارج شده است.

اما در آیه مورد بحث به معنی شکافتن زمین است.

قابل توجه اینکه در میان نعمتهای فراوان بهشتی که در این سوره آمده است نخستین نعمت (شراب طهور معطر خاصی (ذکر شده ، و این شاید به خاطر آن است که پس از فراغ از حساب محشر در نخستین گام که در بهشت می نهند با نوشیدن از این شراب هرگونه اندوه و ناراحتی و ناخالصی را از درون جان خود می شویند، و سرمست از عشق حق به استفاده از سایر مواهب بهشتی می پردازند.

در آیات بعد به ذکر اعمال و اوصافی که (ابرار (و (عباد الله (دارند، پرداخته با ذکر پنج وصف دلیل استحقاق آنها را نسبت به این همه نعمتهای بی مانند توضیح می دهد.

می فرماید) :«آنها به نذر خود وفا می کنند» (یوفون بالنذر).

(و از روزی که عذاب و شر آن گسترده است بیمناکند) (و یخافون یوما کان شره مستطیرا).
جمله (یوفون (و (یخافون (و جمله های بعد از آن که همه به صورت فعل مضارع آمده نشان می دهد که این برنامه مستمر و همیشگی آنان است.

البته همانگونه که در شاعن نزول گفتیم مصداق اتم و اکمل این آیات امیر مؤ منان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین (سلام الله علیهم اجمعین (می باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار ننمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود.

(مستطیر (به معنی گسترده و پراکنده است ، و اشاره به عذابهایی گوناگون و وسیع آن روز عظیم می باشد.
به هر حال وقتی آنها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده اند وفا می کنند به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می کوشند.

ترس آنها از شر آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مساءله معاد، و احساس مسؤ ولیت شدید در برابر فرمان الهی است.

آنها به خوبی معاد را باور کرده اند، و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

سپس به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته ، می گوید) :«آنها غذای خود را در عین اینکه به آن نیازمندند و دوست دارند به (مسکین (و (یتیم (و (اسیر (می دهند) (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمًا و اسیرا).

اطعام کردن آنها ساده نیست ، بلکه تواءم با ایثار در هنگام نیاز شدید است ، و از سوی دیگر اطعامی است

گسترده که انواع نیازمندان را از (مسکین (و) یتیم (و) اسیر (شامل می شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.

ضمیر در (علی حبه (به طعام باز می گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند آن را انفاق می کنند، و به این ترتیب شبیه چیزی است که در آیه ۹۲ سوره آل عمران آمده است لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) : هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید)

بعضی نیز گفته اند ضمیر مزبور به (الله (بر می گردد که در آیات گذشته آمده یعنی آنها به عشق پروردگار اطعام اطعام می کنند ولی با توجه به اینکه این مطلب در آیه بعد می آید معنی اول صحیحتر به نظر می رسد. معنی (مسکین (و) یتیم (و) اسیر (روشن است ، اما در اینکه این اسیر اشاره به کدام اسیر است در میان مفسران گفتگو است.

بسیاری گفته اند منظور اسیرانی است که از مشرکان و کفار می گرفتند، و به قلمرو حکومت اسلامی در مدینه می آوردند، بعضی احتمال داده اند که منظور از آن بردگانی است که اسیر دست مالک خود می باشند، و بعضی آن را به زندانیان تفسیر کرده اند، ولی تفسیر اول از همه مناسبتر و مشهورتر است. در اینجا این سؤال پیش می آید که مطابق شاعن نزول مرد اسیر بر در خانه علی (علیه السلام) به هنگام افطار آمد، مگر اسیران زندانی نبودند؟

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود که طبق نقل تواریخ در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مطلقاً زندانی وجود نداشت ، و حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) اسیران را تقسیم کرده و به دست مسلمانان می سپرد، و می فرمود مراقب آنها باشید، و به آنها نیکی کنید، و گاه که توانائی بر تامین غذای آنها نداشتند، از دیگر مسلمانان برای اطعام اسیران کمک می گرفتند، و آنها را همراه خود و یا حتی بدون همراهی خود به سراغ سایر مسلمانان می فرستادند، تا به آنها کمک کنند. زیرا در آن موقع مسلمین سخت در مضیقه بودند.

البته بعداً که حکومت اسلامی گسترش پیدا کرد، و تعداد اسیران بالا گرفت و حتی مجرمان با گسترش دامنه حکومت زیاد شدند، زندان به وجود آمد، و ارتزاق اسیران و مجرمان از طریق بیت المال صورت می گرفت.

به هر حال از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که یکی از بهترین اعمال اطعام محرومان و نیازمندان است ، نه تنها نیازمندان مسلمان که اسیران بلاد شرک نیز تحت پوشش این دستور اسلامی قرار

گرفته ، تا آنجا که اطعام آنها یکی از کارهای برجسته (ابرار) شمرده شده است.

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : استوصوا بالاسری خیرا و کان احدهم یؤثر اسیره بطعامه) : با اسیران به نیکی رفتار کنید، مسلمانان هنگامی که این سخن را شنیدند گاه غذای خود را به اسیر داده و او را بر خوشتن مقدم می شمردند.

چهارمین عمل بر جسته ابرار را اخلاص می شمرد، و می فرماید) : آنها می گویند ما شما را تنها برای خدا اطعام می کنیم ، نه پاداشی از شما می خواهیم و نه تشکری (انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا).

این برنامه منحصر به مسأله اطعام نیست که تمام اعمالشان مخلصانه و برای ذات پاک خداوند است و هیچ چشمداشتی به پاداش مردم و حتی تقدیر و تشکر آنها نیست ، و اصولا در اسلام ارزش عمل به خلوص نیت است ، و گرنه اعمالی که انگیزه های غیر الهی داشته باشد، خواه ریاکارانه باشد، و یا به خاطر هوای نفس ، و یا تشکر و قدردانی مردم ، یا پاداش مادی ، و هیچگونه ارزش معنوی و الهی ندارد، و حدیث مشهور پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) لا عمل الا بالنیة و انما الاعمال بالنیات اشاره به همین معنی است.

منظور از وجه الله همان ذات خدا است ، و گرنه خدا صورت جسمانی ندارد، و این همان چیزی است که در سایر آیات قرآن نیز روی آن تکیه و تاءکید شده است ، در آیه ۲۷۲ بقره می خوانیم : و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله) : شما جز برای خداوند انفاق نکنید (و در آیه ۲۸ سوره کهف در توصیف همنشینان شایسته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین آمده است : و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه) : با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند).

و در آخرین توصیف (ابرار) می فرماید) : آنها می گویند: ما از پروردگارمان خائفیم از آن روز که عبوس و شدید است) (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیرا).

این سخن ممکن است زبان حال (ابرار) باشد یا زبان قال آنها.

تعبیر از روز قیامت به روز (عبوس (و) سخت (با اینکه عبوس از صفات انسان است و به کسی می گویند که قیافه اش را درهم کشیده ، به خاطر تاءکید بر وضع وحشتناک آن روز است ، یعنی آنقدر حوادث آن روز سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوسند بلکه گوئی خود آن روز نیز عبوس است.

در اینکه (قمطیر (از چه ماده ای گرفته شده ؟ در میان مفسران و ارباب لغت گفتگو است بعضی آن را از (قمطر (می دانند، و بعضی آن را مشتق از ماده (قطر ((بر وزن مرغ) و میم را زائده می دانند.

ولی مشهور همان اول است که به معنی شدید و عبوس است.

در اینجا سؤال پیش می آید و آن اینکه اگر ابرار تنها برای ذات پاک خدا کار می کنند پس چرا می گویند ما از عذاب روز قیامت بیمناکیم ، آیا انگیزه الهی ، با انگیزه ترس از عذاب قیامت ، سازگار است ؟!

اما با توجه به یک نکته پاسخ این سؤال روشن می شود، و آن این که آنها به هر حال به خاطر خدا گام بر می دارند، و اگر از عذاب قیامت می ترسند به خاطر آن است که عذاب الهی است ، و اگر به نعمتهای بهشت علاقه دارند چون این نعمتها از ناحیه او است ، و این همان چیزی است که در باب (نیت عبادت) در فقه مطرح است که می گویند: قصد قربت در عبادات منافات با انگیزه علاقه به ثواب ، و ترس از عقاب ، و یا حتی کسب مواهب مادی این دنیا از سوی خداوند (مانند نماز استسقا برای نزول باران) ندارد، زیرا همه اینها بازگشت به خداوند می کند، و به اصطلاح از قبیل (داعی بر داعی) است ، هر چند مرحله عالی عبادت این است که علاقه به نعمتهای بهشت و ترس از عذاب دوزخ نیز انگیزه آن نباشد بلکه یک پارچه به عنوان (حبالله) انجام گیرد.

تعبیر به (انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا) (نیز شاهد بر این است که این خوف نیز خوف از پروردگار است).

نکته قابل توجه اینکه دومین وصف از اوصاف پنجگانه ، و پنجمین وصف هر دو مسأله خوف است ، با این تفاوت که در اولی تنها سخن از خوف روز قیامت است و در دومی خوف از پروردگار در روز قیامت ، در یک مورد روز قیامت چنین توصیف شده که شر آن گسترده است و در مورد دیگر عبوس و شدید است که در واقع یکی گستردگی آن را می رساند و دیگری گستردگی کیفی را.

در آخرین آیه مورد بحث به نتیجه اجمالی اعمال نیک و نیت پاکی که

(ابرار) دارند اشاره کرده ، می فرماید) : به خاطر همینها خداوند آنها را از شر آن روز نگهداری می کند، و در حالی که با طراوت و مسرور و شادمان هستند از آنها استقبال می کند) (فوقاهم الله شر ذلک الیوم و لقاہم نظرة و سرورا).

(نظرة) (به معنی طراوت و خرمی و شادابی خاصی است که بر اثر وفور نعمت و رفاه به انسان دست می دهد، آری رنگ رخسار آنها در آن روز آرامش و نشاط درونی آنان خبر می دهد.

بنابراین اگر در دنیا به خاطر احساس مسؤ ولیت از آن روز بیمناک بودند، خداوند در عوض آنها را در آن روز غرق شادمانی و سرور می کند.

تعبیر به (لقاهم) (از تعبیرهای بسیار جالبی است که نشان می دهد خداوند بزرگ از این میهمانان گرانقدر با لطف خاصش استقبال می کند، و آنها را که غرق شادی و سرورند در سایه رحمتش جای می دهد.

نکته:

سیر کردن گرسنگان از بهترین حسنات است

نه تنها در آیات مورد بحث اطعام طعام را یکی از کارهای برجسته ابرار و عباد الله می شمرد، بلکه در بسیاری از آیات قرآن روی این معنی تکیه و تاءکید شده است ، و نشان می دهد این کار در پیشگاه خدا محبوبیت خاصی دارد.

و اگر نگاه به دنیای امروز کنیم که طبق اخبار منتشره هر سال میلیونها نفر از گرسنگی می میرند، در حالی که در مناطق دیگر دنیا آن قدر غذای اضافی به زباله دانه می ریزند که حسابی برای آن نیست ، اهمیت این دستور اسلامی از یکسو و دوری دنیای امروز از موازین اخلاقی از سوی دیگر روشن می گردد.

در روایات اسلامی نیز تاءکید بسیار در این زمینه دیده می شود که به عنوان نمونه چند حدیث را در اینجا می آوریم:

- ۱ در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : من اطعم ثلاثه نفر من المسلمین اطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السموات) : کسی که سه نفر از مسلمانان را اطعام کند خداوند او را از سه باغ بهشتی در ملکوت آسمانها اطعام خواهد کرد.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : من اطعم مؤ منا حتی یسبعه لم یدر احد من خلق الله ما له من الاجر فی الاخره ، لا ملک مقرب ، و لا نبی مرسل الا الله رب العالمین) : کسی که مؤ منی را اطعام کند تا سیر شود احدی از خلق خدا نمی داند چقدر در آخرت پاداش دارد، و نه فرشتگان مقرب الهی ، و نه پیامبران مرسل ، جز خداوند که پروردگار عالمیان است .

در حدیث دیگری از همان امام آمده است که فرمود: لان اطعم مؤ منا محتاجا احب الی من ان ازوره ، و لان ازوره احب الی من ان اعتق عشر رقاب) : اگر مؤ من نیازمندی را اطعام کنم نزد من محبوبتر است از اینکه تنها به دیدار او بروم ، و اگر بدیدار او بروم نزد من محبوبتر است از اینکه ده برده را آزاد کنم .!

قابل توجه اینکه در روایات تنها روی نیازمندان و گرسنگان تکیه نشده بلکه در بعضی صریحا آمده است که اطعام مؤ منان هر چند بی نیاز باشند همچون آزاد کردن برده است ، و این نشان می دهد که هدف از این کار علاوه بر رفع نیازمندیها جلب محبت و تحکیم پیوندهای دوستی و صمیمیت است ، به عکس

آنچه در دنیای مادی امروز معمول است که گاه دو دوست نزدیک ، یا دو خویشاوند به مهمانخانه ای می روند هر کدام باید سهم خود را بپردازد گوئی مسأله میهمانی کردن مخصوصا نفرات بسیار برای آنان بسیار شگفت آور است .

در بعضی از روایات نیز تصریح شده که اطعام گرسنگان به طور مطلق (هر چند مؤمن و مسلمان هم نباشند) از افضل اعمال است ، چنانکه در روایتی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: من افضل الاعمال عند الله ابراد الکباد الحارة و اشباع الکباد الجائعة و الذی نفس محمد صلی الله علیه و آله بیده لا یؤ من بی عبد یبیت شعبان و اخوه - او قال جاره - المسلم جائع) : یکی از برترین اعمال نزد خدا خنک کردن جگرهای داغ است ، و سیر کردن شکمهای گرسنه ، سوگند به کسی که جان محمد در دست او است بنده ای که شب سیر بخوابد و برادر - یا فرمود همسایه - مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان نیاورده است .!

ذیل حدیث فوق گرچه درباره سیر کردن مسلمانان است ، ولی آغاز آن هر تشنه و گرسنه ای را شامل می شود، و بعید نیست گستردگی مفهوم آن حتی حیوانات را نیز شامل شود.

و در این زمینه روایات بسیار است.

آیه و ترجمه

و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا(۱۲)
 متکین فیها علی الائرانک لا یرون فیها شمساً و لا زمهریرا(۱۳)
 و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا(۱۴)
 و یطاف علیهم بانیة من فضة و اکواب کانت قواریرا(۱۵)
 قواریرا من فضة قدروها تقدیرا(۱۶)
 و یسقون فیها کأ ساکان مزاجها زنجیلا(۱۷)
 عینا فیها تسمى سلسبیل(۱۸)
 و یطوف علیهم ولدن مخلدون إ ذا رایتهم حسبتهم لو إ انثورا(۱۹)
 و إ ذا رأیت ثم رأیت نعیماً و ملکا کبیرا(۲۰)
 علیهم ثیاب سندس خضر و إ ستبرق و حلوا أ ساور من فضة و سقئهم ربهم شرابا طهورا(۲۱)
 إ ن هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا(۲۲)

ترجمه:

- ۱۲ خداوند در برابر شکیبائی آنان ، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد.

- ۱۳ این در حالی است که بر تخت‌های زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند، نه سرما را.
- ۱۴ و در حالی است که سایه های آن (درختان بهشتی) بر آنها فرو افتاده، و چیدن میوه هایش بسیار آسان است.
- ۱۵ و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی از نقره، و قدح‌هایی بلورین می گردانند (مملو از بهترین غذاها و نوشیدنی ها)
- ۱۶ ظرف‌های بلورینی از نقره! که آنها را به اندازه لازم آماده کرده اند.
- ۱۷ و در آنجا از جام‌هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته است.
- ۱۸ از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است.
- ۱۹ و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی (برای پذیرائی) می گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند!

- ۲۰ و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی!
 - ۲۱ بر اندام آنها (بهشتیان) لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ، و از دیبای ضخیم و با دستبند‌هایی از نقره تزیین شده اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند!
 - ۲۲ این جزای شما است و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.
- تفسیر:

پادشاهای عظیم بهشتی!

بعد از اشاره اجمالی در آیات گذشته به نجات ابرار و نیکان از عذاب‌های دردناک روز قیامت، و رسیدن آنها به لقای محبوب، و غرق سرور و شادمانی شدن، در آیات مورد بحث به شرح این نعمت‌های بهشتی پرداخته، حداقل پانزده نعمت را در طی این آیات بر می شمرد:

نخست از مسکن و لباس این بهشتیان سخن می گوید و می فرماید: خداوند در برابر صبر و شکیبائی آنها بهشت و لباسها و فرش‌هایی از حریر را به آنها پاداش می دهد (و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا).

آری در برابر آن همه استقامت و ایثار که نمونه آن وفاء به نذر، و روزه داشتن، و بخشیدن طعام مورد نیاز خود هنگام افطار به مسکین و یتیم و اسیر است، خداوند آنها را در باغ‌های مخصوصی از بهشت جای می دهد، و بهترین لباسها را بر آنها می پوشاند.

نه تنها در این آیه که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت تصریح شده که پادشاهای قیامت در مقابل صبر و شکیبائی انسان است (صبر در طریق اطاعت، صبر در برابر معصیت، و صبر و استقامت در برابر مشکلات و مصائب).

در آیه ۲۴ سوره رعد می خوانیم فرشتگان به بهشتیان چنین خوشامد می گویند: سلام علیکم بما صبرتم :
(درود بر شما به خاطر صبر و استقامتی که داشتید.)

و در آیه ۱۱۱ مؤ منون آمده است : انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون) : من امروز آنها را به خاطر
صبر و استقامتشان پاداش دادم ، آنها پیروز و رستگارند.)

سپس می افزاید) : این در حالی است که آنها بر تختهای زیبا تکیه کرده ، نه گرمی آفتاب را می بینند ، و نه
سردی هوا را) (متکئین فیها علی الارائك لا یرون فیها شمسا و لا زمهیرا :)

ذکر این حالت (تکیه کردن بر تختها) اشاره به آرامش و راحتی کامل آنها است ، چرا که
انسان معمولاً در حالت آرامش در چنین حالتی به سر می برد، و ذیل آیه نیز اشاره به اعتدال کامل هوای بهشت
است.

نه اینکه خورشید و ماه در آنجا وجود نداشته باشد، بلکه تابش ناراحت کننده خورشید وجود ندارد، با وجود
سایه های درختان بهشتی.

(زمهیر (از ماده)زمهر (به معنی شدت سرما، یا شدت غضب ، یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم ، می
باشد، و در اینجا منظور همان معنی اول است.

در حدیثی آمده است که در جهنم نقطه ای وجود دارد که از شدت سرما اعضای بدن از هم متلاشی می
شود.

(ارائك (جمع)اریکه (در اصل به تختهایی می گویند که در حجله عروس می نهند و منظور در اینجا تختهای
زیبا و فاخر است.

(آلوسی (مفسر معروف اهل سنت در)روح المعانی (در حدیثی از ابن عباس چنین نقل می کند: بینا
اهل الجنة فی الجنة اذا راوا ضوءا ک ضوء الشمس ، و قد اشرقت الجنان به فبقول اهل الجنة یا رضوان ما هذا؟

و قد قال ربنا لا یرون فیها شمسا و لا زمهیرا، فبقول لهم رضوان لیس هذا بشمس ، و لا
قمر، و لکن علی (علیه السلام) و فاطمة (علیها السلام) ضحکا، و اشرقت الجنان من نور ثغریهما) :! هنگامی که
بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری

همچون نور آفتاب مشاهده می کنند که صحنه بهشت را روشن ساخته بهشتیان به رضوان (فرشته ماءمور
بهشت) می گویند: این نور چیست با اینکه پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را می بینند و نه سرما
را؟! او در پاسخ می گوید: این نور خورشید و ماه نیست ، ولی علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) خندان
شده اند و بهشت از نور دندانیشان روشن گشته است.!

آیه بعد در ادامه این نعمتها می افزاید) : این در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو

افتاده ، و چیدن میوه هایش برای آنها بسیار سهل و آسان است) : (و دانیة علیهم ظلالها و ذلت قطوفها تذلیلا.

نه مشکلی وجود دارد، نه خاری در دست می رود، و نه احتیاج به تلاش و حرکتی برای چیدن میوه ها است!

بار دیگر یاد آوری این نکته را ضروری می دانیم که اصول حاکم بر زندگی انسان در آن جهان با این جهان بسیار متفاوت است ، و آنچه درباره نعمتهای بهشتی در این آیات و آیات دیگر قرآن آمده ، تنها اشاراتی است پر معنی به آن مواهب عظیم ، و گر نه طبق تصریح بعضی از روایات در آنجا نعمتهائی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر اندیشه هیچ کسی نگذشته است .

(ابن عباس (سخنی دارد که در ذیل بعضی از آیات همین سوره بیان کرده است : می گوید: آنچه را خداوند در قرآن از نعمتهای بهشتی نام برده مثل

و مانندی در دنیا ندارد، ولی خداوند آن را با نامی که برای ما شناخته شده است نام می برد، مثلاً از شراب طهوری نام می برد که با (زنجبیل (ممزوج است این ماده معطری بود که عرب به آن علاقه داشت .

در آیه بعد به توضیح قسمتی از چگونگی پذیرائی از این میهمانان بهشتی خدا وسائل پذیرائی آنها، و پذیرائی کنندگان می پردازد و می فرماید) : در گرداگرد آنها ظرفهائی از نقره و قدحهای بلورین می گردانند) (و یطاف علیهم بانیة من فضة و اکواب کانت قواریرا).

(ظرفهای بلورینی از نقره ! که آن را به اندازه لازم آماده کرده اند) (قواریر من فضة قدرها تقدیرا). در این ظرفها انواع غذاهای بهشتی ، و در آن قدحهای بلورین انواع نوشیدنیهای لذت بخش و نشاط آفرین ، به مقداری که می خواهند و علاقه دارند موجود است ، و خدمتکاران بهشتی پیوسته گرد آنها دور می زنند و به آنها عرضه می کنند.

(آنیة (جمع) اناء (به معنی هرگونه ظرف است ، و (اکواب (جمع) کوب (بر وزن خوب) به معنی ظرف آب است که دسته نداشته باشد که گاه از آن تعبیر به (قدح (می شود.

(قواریر (جمع) قاروره (به معنی ظرف بلورین و شیشه ای است .

عجب اینکه می فرماید: ظرفهای بلورین بهشتی از نقره ساخته شده ! در حالی که در عالم دنیا چنین ظرفی مطلقاً وجود ندارد، و ظرفهای بلورین را

از سنگهای مخصوصی که ذوب می کنند می سازند، ولی همان خدائی که این امکان را در سنگ تیره آفرید که قابل تبدیل به شیشه و بلور باشد می تواند در فلزی همچون نقره نیز بیافریند .

و به هر حال از این تعبیر استفاده می شود که ظرفها و جامهای بهشتی هم صفا و شفافیت بلور را دارد، و هم درخشندگی و زیبایی نقره را، و نوشابه هائی که در آن است کاملا نمایان است.

قابل توجه اینکه: در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که ینفذ البصر فی فضة الجنة کما ینفذ فی الزجاج)!: نور چشم انسان در نقره بهشتی نفوذ می کند، آنچنانکه در شیشه و بلور دنیا نفوذ دارد.

این را نیز می دانیم در عصر ما دانشمندان به اشعه هائی پی برده اند (مانند اشعه ایکس) که از اجسام تیره نیز عبور می کند و درون آن را مانند بلور نشان می دهد.

ابن عباس می گوید: همه نعمتهای بهشتی شبیه و مانندی در دنیا دارد جز ظرفهای بلورین که از نقره است که در دنیا شبیه و مانندی برای آن نیست.

سپس می افزاید: در آنجا از جامهائی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری است که با زنجبیل آمیخته (و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجیلا).

بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که عرب جاهلی از شرابهائی که آمیخته با زنجبیل بود لذت می برد زیرا که تندی مخصوصی به شراب می داد، و قرآن در اینجا از جامهائی سخن می گوید که شراب طهورش با زنجبیل آمیخته

است، ولی بدیهی است میان این شراب و آن شراب تفاوت از زمین تا آسمان است! و یا به تعبیر دیگر تفاوت از دنیا تا آخرت است!

به نظر می رسد که عرب دو نوع شراب با دو حالت مختلف داشته یکی به اصطلاح نشاط آور و محرک، و دیگری سست کننده و آرام بخش که اولی را با (زنجبیل می آمیخته، و دومی را با (کافور)، و از آنجا که حقایق عالم آخرت در قالب الفاظ این جهان نمی گنجد چاره ای جز این نیست که این الفاظ با معانی گسترده تر و والاتری برای آن حقایق بزرگ استخدام شود.

گرچه درباره معنی (زنجبیل) تفسیرهای مختلفی نقل شده، ولی غالبا به همان ریشه معطر و خوشبوئی که در ادویه مخصوص غذا، و نوشابه ها به کار می رود تفسیر کرده اند.

سپس می افزاید: این جامها از چشمه ای در بهشت پر می شود که سلسبیل نامیده می شود (عینا فیها تسمى سلسیلا).

(سلسبیل) نوشیدنی بسیار لذیذی را می گویند که به راحتی در دهان و گلو جاری می شود و کاملا گوارا است، بسیاری معتقدند که از ماده (سلاسه) (به معنی) روانی (گرفته شده، همانگونه که به عبارات

روان و جالب نیز (سلیس) گفته می شود.

بعضی دیگر گفته اند از ماده (تسلسل) گرفته شده که به معنی (حرکت پی در پی) است در نتیجه روان بودن چیزی را تداعی می کند، بنابراین هر دو معنی به هم نزدیک است، و در هر صورت باء در آن اضافی می باشد.

بعضی نیز معتقدند که این واژه ای است مرکب از دو کلمه (سال) (و) (سبیل) و بعضی نیز آن را مرکب از (سال) (و) (سبیل) می دانند که در صورت اول مفهومی این است (راهی به طلب (و در صورت دوم) راهی طلبید (و معنی کنائی هر دو) گوارا) است. بعضی نیز تصریح کرده اند که در لغت عرب کلمه (سلسبیل) وجود نداشته و این از ابداعات قرآن مجید است.

ولی معنی اول از همه مشهورتر و مناسبتر است.

سپس از پذیرائی کنندگان این بزم پرسرور که در جوار رحمت حق در بهشت برین برپا می شود سخن به میان آورده، می گوید) :بر گرد آنها نوجوانان جاودانی می گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می کنی مرواریدهای پراکنده اند) ! (و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا). هم خودشان در بهشت جاودانی هستند، و هم طراوت و زیبایی و نشاط جوانی آنها جاودانی است، و هم پذیرائی کردن آنان، چرا که تعبیر (مخلدون (از یکسو، و تعبیر (یطوف علیهم (بر آنها طواف می کنند) از سوی دیگر بیانگر این واقعیت است.

تعبیر به (لؤلؤا منثورا) (مرواریدهای پراکنده) اشاره ای است به زیبایی و صفا و درخشندگی و جذابیت آنها، و هم حضورشان در همه جای این بزم الهی و روحانی.

و از آنجا که نعمتهای جهان دیگر به وصف نمی آید هر قدر الفاظ گویا و رسا باشد، در آیه بعد به صورت سربسته می افزاید) :و هنگامی که آنجا را می نگری نعمتها و ملک عظیمی را می بینی) ! (و اذا رایت ثم رایت نعیم و ملکا کبیرا).

برای (نعیم) (و) (ملک کبیر) (تفسیرهای زیادی شده، از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم (معنی آیه این است که ملکی است که هرگز زائل نمی شود و فنا نمی پذیرد). یا نعمتهای بهشتی آنقدر گسترده است که از نظر کثرت به وصف نمی آید.

یا اینکه (ملک کبیر) (آن است که فرشتگان به هنگام دخول بر بهشتیان اذن می گیرند، و با سلام به آنها تحیت می گویند.

یا بهشتیان هر چه اراده کنند به آن دست می یابند.

یا پائین ترین فرد بهشتی قلمرو ملکش به اندازه است که وقتی نگاه می کند فاصله هزار سال راه را می بیند!

یا به معنی ملک دائمی و ابدی و تواءم با تحقق تمام آرزوها است.

واژه (نعیم) (که در لغت به معنی نعمتهای فراوان است، و) (ملک کبیر) (که از عظمت و وسعت باغهای

بهشتیان خبر می دهد مفهوم وسیع و گسترده ای

دارند که همه تفسیرهای فوق را شامل می شوند.

تا اینجا به قسمتی از نعمتهای بهشتی از قبیل (مساکن) (و) (تختها) (و) (سایه ها) (و) (میوه ها) (و)

(نوشیدنیها) (و) (ظرفها) (و) (گروه پذیرائی کنندگان) (اشاره شد، اکنون نوبت وسائل تزیینی بهشتیان است، می

فرماید) : بر اندام آنها لباسهائی است از حریر نازک سبز، و از دیبای ضخیم) (عالیهم ثياب سندس خضر و

استبرق).

سندس به معنی پارچه ابریشمین نازک است، در حالی که (استبرق) (به معنی پارچه ابریشمین ضخیم

است، بعضی آن را از کلمه فارسی استبر یا) (ستبر) (می دانند، و بعضی احتمال داده اند که از ریشه عربی

(برق) (به معنی تلاءلؤ گرفته شده. سپس می افزاید) : و آنها با دستبندهائی از نقره تزیین شده اند) (و

حلوا اساور من فضة).

نقره هائی شفاف که همچون بلور می درخشد، و از یاقوت و در و مروارید زیباتر است.

(اساور (جمع) اسوره) (بر وزن مغفره) و آن نیز به نوبه خود جمع) (سوار) (بر وزن غبار) یا سوار (بر

وزن کتاب) است که در اصل از کلمه فارسی) (دستوار) (به معنی) (دستبند) (گرفته شده، و به

هنگام نقل به زبان عربی مختصر تغییری در آن پیدا شده است، و به صورت) (سوار) (در آمده است.

انتخاب رنگ سبز برای لباسهای بهشتی به خاطر آن است که رنگی است بسیار نشاط آفرین، همانند برگهای

زیبای درختان، و البته رنگ سبز انواع و اقسامی دارد و هر کدام خود دارای لطفی است.

در بعضی از آیات قرآن مانند آیه ۳۰ سوره کهف آمده است که بهشتیان یا دستبندهائی از طلا تزیین می

شوند) (یحلون فیها من اساور من ذهب) (و این منافاتی با آنچه در آیه مورد بحث آمده ندارد، زیرا ممکن است

از جهت تنوع، گاه با این تزیین کنند، و گاه با آن.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مگر دستبند طلا و نقره زینت زنانه نیست؟ چگونه برای مردان

بهشتی این زینت ذکر شده؟

ولی جواب آن روشن است چرا که در بسیاری از محیطها زینت طلا و نقره هم برای مردان است ، و هم برای زنان (هر چند اسلام زینت طلا را برای مردان تحریم کرده) ولی البته نوع دستبندهای مردان و زنان متفاوت است ، و از آیه ۵۳ سوره زخرف که از قول فرعون نقل شده : فلو لا القی علیه اسوره من ذهب (چرا به موسی دستبندهائی از طلا داده نشده ؟) بر می آید که دستبند طلا برای مردان در محیط مصر نشانه عظمت محسوب می شد.

بعلاوه همانگونه که بارها اشاره کرده ایم چون برای بیان نعمتهای بهشتی الفاظ معمولی این دنیا هرگز کافی نیست ، راهی جز این وجود ندارد که با این الفاظ اشاراتی به آن نعمتهای عظیم و توصیف ناکردنی شود. و سرانجام در پایان آیه به عنوان آخرین و مهمترین نعمت از این سلسله نعمتها می فرماید (و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند) (و سقاهم ربهم شرابا طهورا). درست است که در لابلای این نعمتها نیز سخن از نوشیدنیهای گوارا از جامهائی که از چشمه سلسبیل پر می شود، و بهشتیان از آن سیراب می گردند، در

میان بود، ولی میان آنها و آنچه در این آیه آمده است فرق بسیار است . زیرا از یکسو در آنجا ساقی (ولدان مخلدون) (بودند، اما در اینجا ساقی) خدا (است ، و چه تعبیر عجیبی ؟ مخصوصا با تکیه بر کلمه) رب (خداوندی که همیشه این انسان را پرورش داده و مالک و مربی او است وی را در مراحل تکامل همواره به پیش برده تا به آخرین مرحله رسیده ، و اکنون نوبت آن است که ربوبیتش را به حد اعلا برساند، و با دست قدرتش از جام شراب طهور بندگان ابرار و نیکان را سیراب و سرخوش کند.

و از سوی دیگر (طهور) (به معنی چیزی است که هم پاک است و هم پاک کننده به این ترتیب این شراب ، جسم و روح انسان را از هر گونه آلودگی و ناپاکی پاک می کند، و آنچنان روحانیت و نورانیت و نشاط به او می بخشد، که وصفش در هیچ عبارتی نمی گنجد، حتی در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است : یطهرهم عن کل شیء سوی الله) : قلب و جان آنها را از همه چیز جز خداوند پاک می کند).

پرده های غفلت را می برد، حجابها را از بین می برد، و انسان را شایسته حضور دائم در جوار قرب خدا می کند، نشئه این شراب طهور از هر نعمتی برتر، و از هر موهبتی بالاتر است.

اگر شراب آلوده دنیا عقل را زایل می کند، و انسان را از خدا دور می سازد، اما شراب طهوری که با دست ساقی (الست) (داده می شود، او را از ما سوی الله بیگانه کرده ، غرق در جمال و جلال او می کند. کوتاه سخن اینکه لطفی که در این آیه و در این نعمت نهفته است از همه برتر و بالاتر است.

از حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده استفاده می شود که

چشمه شراب طهور بر در بهشت قرار دارد: **فیسقون منها شربة فیطهر الله بها قلوبهم من الحسد!** ... و ذلک قول الله عزوجل و سقاہم ربہم شرابا طهورا) :جرعه ای از این شراب طهور به آنها داده می شود و خدا به وسیله آن قلوب آنها را از حسد (و هر گونه صفات رذیله) پاک می سازد.

جالب اینکه تعبیر به (طهور (در قرآن مجید فقط در دو مورد آمده یکی در مورد باران (فرقان ۴۸) که همه چیز را پاک و زنده می کند و دیگر در آیه مورد بحث درباره شراب مخصوص بهشتی که آن نیز پاک کننده و حیات بخش است

و در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخن را در این زمینه بیان کرده ، می فرماید) :از سوی خدا به آنها گفته می شود: این نعمتهای عظیم و مواهب بی نظیر پاداش اعمال شما است ، و سعی و کوشش و تلاش شما در طریق اطاعت فرمان حق مقبول و مشکور است) (ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا).

مبادا کسی تصور کند که این مواهب و پاداشهای عظیم را بی حساب می دهند اینها همه جزای سعی و عمل است ، و پاداش مجاهدتها و خودسازیهها و چشم پوشی از گناه است.

بیان این مطلب خود لذت و لطف خاصی دارد که خداوند بزرگ ، یا فرشتگان او، ابرار و نیکان را مخاطب ساخته و به عنوان قدردانی و تشکر از آنها می گوید: اینها همه پاداش اعمال شما است ، و سعی شما مشکور است ، بلکه به

گفته بعضی از مفسران این نعمتی است مافوق همه نعمتها و موهبتی است بالاتر از همه مواهب که خدا از انسان تشکر کند.

تعبیر به (کان (که فعل ماضی است خبر از گذشته می دهد، ممکن است اشاره به این باشد که این نعمتها از قبل برای شما فراهم شده است ، چرا که هر وقت کسی به میهمان خود بسیار اهمیت دهد وسائل پذیرائی او را از مدتها پیش آماده می کند

إنا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا (۲۲)

فاصبر لحکم ربک و لا تطع منهم ءاثما أ و کفورا (۲۴)

و اذکر اسم ربک بکرۃ و اصیلا (۲۵)

و من الیل فاسجد له و سبحه لیلا طویلا (۲۶)

ترجمه:

- ۲۳ مسلما ما قرآن را بر تو نازل کردیم.

- ۲۴ پس در (تبلیغ و اجرای) حکم پروردگارت شکبیا باش، و از هیچ گنهکار و کافری از آنان اطاعت مکن.

- ۲۵ و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور.

- ۲۶ و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

تفسیر:

پنج دستور مهم برای موفقیت در اجرای حکم خدا

آیات این سوره از آغاز تاکنون درباره خلقت انسان و سپس معاد و رستاخیز او سخن می گفت، در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، دستورات مؤ کدی برای هدایت انسانها و صبر و مقاومت در این راه به او می دهد، در واقع این آیات راه وصول به آنهمه نعمتهای بی مانند را نشان داده است که

تنها از طریق تمسک به قرآن و پیروی از رهبری چون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و الهام گرفتن از دستورات او امکان پذیر است.

نخست می فرماید: «مسلما ما قرآن را بر تو نازل کردیم» (انا نحن نزلنا عليك القرآن تنزیلا).

بعضی از مفسران (تنزیلا) را که به صورت مفعول مطلق در آیه فوق آمده اشاره به نزول تدریجی قرآن دانسته اند که اثر تربیتی آن روشن است، و بعضی اشاره به عظمت مقام این کتاب آسمانی و تاءکید بر نزول قرآن از ناحیه خداوند، مخصوصا با توجه به تاءکیدات دیگر که در آیه آمده (تاءکید به وسیله) ان (و) نحن (و) جمله اسمیه ((می دانند، و در حقیقت پاسخی است به کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به کهنات و سحر و افترا بر خداوند متهم می کردند.

سپس پنج دستور مهم به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است، می فرماید: «اکنون که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکبیا باش» (فاصبر لحکم ربک).

از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه مده، و همچنان به پیش حرکت کن.

قابل توجه اینکه: دستور به استقامت را (با توجه به) فاء تفریع (در) فاصبر ((فرع بر نزول قرآن از سوی خدا می گیرد، یعنی چون پشتیبان تو خدا است قطعا در این راه استقامت کن، و تعبیر به) رب (اشاره لطیف دیگری به همین معنی است.

و در دومین دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از هر گونه سازش با منحرفان بر حذر داشته می گوید: «از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن» (و لا تطع منهم اثما او کفورا:). در حقیقت این حکم دوم تاءکید است بر حکم اول چرا که جمعیت دشمنان تلاش می کردند که از طرق مختلف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنانکه نقل شده که (عتبه بن ربیعہ (و) ولید بن مغیرہ (به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفتند از دعوت خود باز گرد، ما آنقدر ثروت در اختیار تو می گذاریم که راضی شوی، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می آوریم، و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه های شیطانی، یا تهدیداتی که بعد از بی اثر ماندن این تطمیعات عنوان می شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطمیع گردد، و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هرگز تسلیم نشد، ولی این تاءکید است بر اهمیت این موضوع در مورد آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) و سرمشقی است جاودانی برای سایر رهبران راه خدا.

گرچه بعضی از مفسران (آثم (را به (عتبه بن ربیعہ (و) کفور (را به (ولید بن مغیرہ (یا) ابوجهل (که هر سه از مشرکان عرب بودند تفسیر کرده اند، ولی روشن است که (آثم ((گنهکار) و (کفور ((کافر و کفران کننده) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه مجرمان و مشرکان را شامل می گردد، هر چند این سه نفر از مصداقهای روشن آن بودند. این نکته نیز قابل توجه است که (آثم (مفهوم عامی دارد که (کفور (را نیز شامل می شود، بنابراین ذکر (کفور (از قبیل ذکر خاص بعد از عام و برای تاءکید است.

ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم کار آسانی نیست، و پیمودن این راه را دو توشه خاصی لازم دارد، در آیه بعد می افزاید: (نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور) (و اذکر اسم ربک بکره و اصیلا). (و شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار زیادی از شب او را تسبیح گوی) (و من اللیل فاسجد له و سبحه لیلا طیلا).

تا در سایه آن (ذکر (و این) سجده (و) تسبیح (، نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کافی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی.

(بکره ((بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و) اصیل (نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر

روز است.

بعضی گفته اند اطلاق این واژه بر آخر روز با توجه به اینکه از ماده (اصل) گرفته شده ، به خاطر آن است که آخر روز اصل و اساس شب را تشکیل می دهد.

از بعضی از تعبیرات استفاده می شود که (اصیل) گاه به فاصله میان ظهر و غروب اطلاق می گردد (مفردات راغب).

و از بعضی دیگر بر می آید که (اصیل) (به اوائل شب نیز گفته می شود، زیرا که آن را به (عشی) تفسیر کرده اند و (عشی) (آغاز شب است چنانکه نماز مغرب و عشا را) (عشائین) (می گویند، حتی از بعضی کلمات استفاده می شود که (عشی) (از زوال ظهر تا صبح فردا را نیز شامل می شود.

ولی با توجه به اینکه (اصیل) (در آیه شریفه در مقابل) بکره ((صبحگاهان) قرار گرفته ، و بعد از آن نیز سخن از عبادت شبانه به میان آمده ، روشن می شود که منظور همان طرف آخر روز است.

به هر حال این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

بعضی آنرا به خصوص نمازهای پنجگانه ، یا به اضافه نماز شب ، یا خصوص نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداقهای از این ذکر مستمر الهی ، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست.

تعبیر به (لیلا طویلا) (اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا کن ، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤال که منظور از این تسبیح چیست ؟ فرمود: منظور نماز شب است!

ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد، چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان ، و تهذیب نفوس ، و زنده نگهداشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا، تاءثیر فوق العاده ای دارد. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که دستورهای پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه ای برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده ، ولی در حقیقت سرمشقی است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می دارند.

آنها باید بدانند بعد از اطمینان و ایمان کامل به هدف و رسالتی که دارند لازم است صبر و استقامت پیشه کنند، و از انبوه مشکلات راه ، وحشت نداشته باشند چرا که هدایت یک جمعیت به خصوص زمانی که در مقابل انسان افراد ناآگاه و دشمنان لجوج وجود داشته باشند، همیشه توأم با مشکلات عظیم بوده و هست

و اگر صبر و استقامت رهبران نباشد هیچ رسالتی به ثمر نمی رسد.

و در مرحله بعد باید در برابر وسوسه های شیاطینی که مصداق آثم و کفورند و با انواع حیل و تزویر سعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می کنند، تا رسالت آنها عقیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع بخورند و نه واهمه ای از تهدید به خود راه دهند.

و در تمام مراحل برای کسب قدرت روحی ، و نیروی اراده ، عزم راسخ ، و تصمیم آهنین ، هر صبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر درگاهش بسایند مخصوصا از عبادتهای شبانه و راز و نیاز با او مدد گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است.

و اگر در پاره ای از مراحل مصیبت و شکستی رخ دهد در پرتو این اصول می توان آنها را جبران کرد برنامه زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و دعوت و رسالت او سرمشق مؤ ثری برای رهروان این راه است.

آیه و ترجمه

إِنْ هُوَ إِلَّا يَحْبُونُ الْعَاجِلَةُ وَيَذْرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا (٢٧)
 نحن خلقناهم و شددنا أ سرهم و إِذَا شئنا بدلنا أ مثالهم تبديلا (٢٨)
 إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْ إِلَيَّ رِبَةً سَبِيلًا (٢٩)
 و ما تشاءون إِلَّا أُنْ يَشَاءُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (٣٠)
 يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (٣١)

ترجمه:

- ٢٧ آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند در حالی که پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند.

- ٢٨ ما آنها را آفریدیم و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم ، و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می دهیم.

- ٢٩ این یک تذکر و یاد آوری است و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می کند.

- ٣٠ و شما چیزی را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند عالم و حکیم است.

- ۳۱ هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند) در رحمت خود وارد می کند، و برای ظالمان عذاب دردناکی فراهم ساخته است.

تفسیر:

این یک هشدار است ، و انتخاب راه با شماست!

در آیات گذشته به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار داده شده که تحت تاءثیر افراد (آثم (و) کفور (مجرم و کافر) هرگز واقع نشود، و به شهادت تاریخ آنها کسانی بودند که به پندار خامشان برای نفوذ در اراده و تصمیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خواستند از تطمیع به مال و مقام و زندهای زیبا کمک بگیرند.

آیات مورد بحث معرفی بیشتری از آنها کرده می گوید: آنها زندگی زود گذر این جهان را دوست دارند، در حالی که در پشت سر خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند و نادیده می گیرند)!(ان هو لاء یحبون العاجله و یذرون وراءهم یوما ثقیلا).

افق افکار آنها از خور و خواب و شهوت فراتر نمی رود، و آخرین نقطه دید آنها همین لذائد بی قید و شرط مادی است ، و عجب اینکه می خواهند روح بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز با همین مقیاس بسنجند.

اما این بیخبران کوردل توجه ندارند که چه روز سنگینی در پیش دارند؟!، سنگین از نظر مجازاتها، سنگین از نظر محاسبه ، و سنگین از نظر طول زمان و فضاقت و رسوائی سنگین. تعبیر به (وراءهم (پشت سرشان) با اینکه باید قاعدتا پیش روی آنها گفته شود به خاطر آن است اینها آن روز را به دست فراموشی می سپارند، گوئی پشت سر انداخته اند، ولی به گفته بعضی از مفسران کلمه (وراء (گاه به معنی پشت سر، و گاه به معنی پیش رو به کار می رود.

در آیه بعد به آنها هشدار می دهد که از نیرو و قدرت خود مغرور نشوند که اینها را همه خدا داده ، و هر زمان بخواهد به سرعت باز پس می گیرد، می فرماید) : ما آنها را آفریدیم ، و پیوندهای وجودشان را محکم کردیم ، به آنها قوت و قدرت بخشیدیم ، و هر زمان بخواهیم آنها را می بریم و گروه دیگری را جانشینشان می سازیم) (نحن خلقناهم و شددنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبذیلا).

(اسر (بر وزن عصر) در اصل به معنی بستن چیزی با زنجیر است ، و اسیران را از این جهت اسیر نامیده اند که آنها را می بندند ولی) اسر (در اینجا اشاره به استحکام پیوندهای وجودی انسان است که قدرت حرکت و

توانائی فعالیت‌های مهم به او می‌دهد.

به راستی قرآن در اینجا انگشت روی نقطه حساسی گذارده ، و آن پیوندهای مختلف اجزای وجود بشر است از عصبهای کوچک و بزرگ که همچون طنابهای آهنین عضلات را به یکدیگر مربوط می‌سازد گرفته ، تا رباطها و عضلات مختلف ،

آنچنان قطعات کوچک و بزرگ استخوان و گوشت‌های اندام انسان را به یکدیگر محکم بسته که از مجموع آنها یک واحد کاملاً منسجم که آماده انجام هر گونه فعالیت است ساخته ، اما روبه‌مرفته این جمله کنایه از قدرت و قوت است.

این آیه در ضمن غنا و بی‌نیازی ذات پاک خدا را، از آنها، و از اطاعت و ایمانشان ، روشن می‌سازد، تا بدانند اگر اصراری برای ایمان آنها است ، در حقیقت لطف و رحمتی است از ناحیه پروردگار.

نظیر این معنی در آیه ۱۳۳ سوره انعام نیز آمده است ، آنجا که می‌فرماید: و ربك الغنى ذو الرحمة ان یشا یذهبكم و یستخلف من بعدكم ما یشاء:

(پروردگار تو بی‌نیاز و مهربان است ، اگر بخواهد همه شما را می‌برد، و هر کس را بخواهد جانشین شما می‌سازد).

سپس به کل بحث‌هایی که در این سوره آمده است که مجموعاً یک برنامه جامع سعادت را ارائه می‌دهد اشاره کرده ، می‌گوید: «این یک تذکر و یادآوری است ، و هر کس بخواهد با استفاده از آن راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند» (ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً).

وظیفه ما نشان دادن راه است ، نه اجبار بر انتخاب ، این شما هستید که باید با عقل و درک خود، حق را از باطل تشخیص دهید، و با اراده و اختیار خود تصمیم بگیرید.

این در حقیقت تاءکید است بر آنچه در آغاز سوره گذشته که فرمود:

انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا) : ما راه را به او نشان دادیم ، خواه پذیرا شود و شکر این نعمت را بجا آورد، یا اعراض و کفران کند).

و از آنجا که ممکن است افراد کوتاه فکر از تعبیر فوق نوعی تفویض و واگذاری مطلق به بندگان تصور کنند، در آیه بعد برای نفی این توهّم می‌افزاید: «شما چیزی را نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد» (و ما تشاءون الا ان یشاء الله).

(چرا که خداوند عالم و حکیم است) (ان الله کان علیما حکیماً).

و این در حقیقت اثبات اصل معروف (الامر بین الامرین) است ، از یکسو می‌فرماید: «خدا راه را نشان داده و انتخاب با شما است (و از سوی دیگر می‌افزاید): «انتخاب شما منوط به مشیت الهی است (یعنی شما

استقلال کامل ندارید بلکه قدرت و توان و آزادی اراده شما همه به خواست خدا و از ناحیه او است ، و هر زمان اراده کند می تواند این قدرت و آزادی را سلب کند.

به این ترتیب نه (تفویض (و واگذاری کامل است و نه اجبار و سلب اختیار، بلکه حقیقتی است دقیق و ظریف در میان این دو، یا به تعبیر دیگر: نوعی آزادی وابسته به مشیت الهی است که هر لحظه بخواهد می تواند آن را باز پس گیرد، تا هم بندگان بتوانند بار تکلیف و مسؤ ولیت را که رمز تکامل آنهاست بر دوش گیرند و هم خود را بی نیاز از خداوند تصور نکنند.

خلاصه این تعبیر برای آن است که بندگان ، خود را بی نیاز از هدایت و حمایت و توفیق و تاءید ذات مقدس او ندانند، و در عین تصمیم گیری در کارها، خود را به او بسپارند، و تحت حمایت او قرار دهند.

از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از مفسران جبری مسلک مانند فخر رازی به این آیه چسبیده اند به خاطر پیشداوریهای است که در این مسأله داشته اند، او می گوید: و اعلم ان هذه الاية من جملة الايات التي تلاطمت فيها امواج الجبر و القدر) !: بدان که این آیه از آیاتی است که امواج جبر در آن متلاطم است .! (آری ، اگر این آیه را از آیات قبل جدا کنیم جای این توهم وجود دارد ولی با توجه به اینکه در یک آیه بیان تاءثیر اختیار شده ، و در یک آیه دیگر بیان تاءثیر مشیت پروردگار، به خوبی مسأله (الامر بین الامرین (تثبیت می گردد.

عجیب است طرفداران تفویض به همان آیه ای می چسبند که سخن از اختیار مطلق می گوید، و طرفداران جبر به آیه ای که به تنهائی بوی جبر می دهد، و هر کدام می خواهند پیشداوریهای خود را با آن توجیه کنند، در حالی که فهم صحیح کلام الهی (و هر کلام دیگر) ایجاب می کند که همه را در کنار هم بگذارند، و بدون تعصب و پیشداوری قبلی قضاوت کنند.

ذیل آیه که می فرماید: ان الله كان عليما حكيمًا نیز ممکن است اشاره به همین معنی باشد چرا که علم و حکمت خدا ایجاب می کند بندگان را در پیمودن راه تکامل آزاد بگذارد، و گرنه تکامل اجباری و تحمیلی تکامل نیست بعلاوه علم و حکمت او اجازه نمی دهد که افرادی را مجبور به کار خیر و افرادی را مجبور به کار شر، کند، و بعد گروه اول را پاداش دهد، و گروه دوم را مجازات کند.

و سرانجام در آخرین آیه این سوره ، به سرنوشت نیکوکاران و بدکاران در یک جمله کوتاه و پرمعنی اشاره کرده ، می فرماید) :خدا هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند، و برای ظالمان عذاب

دردناکی فراهم ساخته است) (يدخل من يشاء في رحمة و الظالمين اعدلهم عذابا اليما). (جالب اینکه در آغاز آیه می گوید) :هر کس را بخواهد در رحمت خود وارد می کند (ولی در پایان آیه ،

عذاب را روی ظالمان متمرکز می سازد، و این نشان می دهد که مشیت او بر عذاب به دنبال مشیت انسان بر ظلم و گناه است ، و به قرینه مقابله روشن می شود که مشیت او در رحمت نیز به دنبال اراده انسان در ایمان و عمل صالح و اجرای عدل است ، و جز این از حکیم نمی توان انتظار داشت. عجب اینکه با این قرینه روشن باز افرادی مانند فخر رازی صدر آیه را دلیل بر مسأله جبر گرفته اند بی آنکه ذیل آیه را که درباره آزادی اراده و عمل ظالمان سخن می گوید مورد توجه قرار دهند!

خداوند! ما را در رحمت داخل کن ، و از عذاب الیمی که در انتظار ظالمان است برهان. پروردگارا! تو راه را نشان دادی ما نیز تصمیم به پیمودن این راه داریم ، ما را مدد فرما! بارالها! اگر از (ابرار) نیستیم دوستدار آنهائیم ، ما را به آنها ملحق نما